

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَ
يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.

۱۶۴ / آل عمران

خداوند بر مؤمنان ممت نهاد که رسولی از خودشان در میان آنان برانگیخت که آیات و نشانه‌هایش را بر ایشان تلاوت کند، (از هرگونه نقص و آلودگی) پاکشان سازد و کتاب و حکمت را به ایشان بپاورد؛ با آن که پیش از این در گمراهی آشکار بودند.

صدق الله العلی العظيم

پیشگفتار

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما بقية الله في الارضين
عجل الله تعالى فرجه الشريف.

«استقلال و موجودیت هر جامعه، از استقلال فرهنگ آن نشأت می‌گیرد و ساده‌اندیشی است که گمان شود با وابستگی فرهنگی، استقلال در ابعاد دیگر را یکی از آنها امکان‌پذیر است.»^۱

نقش عظیم استقلال فرهنگی، در دستیابی به استقلال در دیگر ابعاد جامعه، غیر قابل انکار است. به همین جهت، کلیت انبیاء الهی و اکثر مصلحان اجتماعی برای نجات جامعه‌ها و تکامل افراد بشر، بیش از هر چیز این امر را مطمح نظر قرار داده و در صدر تعلیمات و طرحها و برنامه‌های خویش، برجایگزینی فرهنگ و ارزشهای نوین اصرار داشته‌اند. به همین جهت است که استکبار جهانی در عصر حاضر بیش از آنکه در صدد گسترش سلطه سیاسی و اقتصادی باشد، برای به دست آوردن مقاصد شوم خویش و تحت ستم کشیدن ملت‌های دیگر، هجوم به فرهنگ کشورهای ضعیف را وجهه همت خود قرار داده است.^۲ فرهنگ سلطه جوی غرب نیز، پس از سیراب شدن از منابع غنی و پر بار فرهنگ اسلامی^۳ توانسته است در

۱. از پیام امام خمینی به مناسبت آغاز سال تحصیلی (۱۳۶۰/۶/۳۱).

۲. ر. ک به: پیام امام امت به مناسبت گشایش مرکز تربیت معلم (۱۳۶۰/۱۰/۷).

۳. بهره‌گیری فرهنگ غرب از اسلام و دیدگاه‌های اندیشمندان اسلامی در علوم مختلف امر غیر قابل تردیدی است که بسیاری از دانشمندان غیرمسلمان نیز به آن تصریح کرده‌اند. به عنوان مثال می‌توان از «راسل، ولتر، جورج سارتن، ویل

عصر جدید، با بهره‌جویی از قدرت استعماری، بر تمام حوزه‌های دیگر اندیشه بشری مسلط گردد و تقریباً همه ملت‌ها را کمابیش به دنباله‌روی و تقلید از خود، وادارد.

یکی از جنایات بزرگ استعمار، که می‌توان آن را «جنایت فرهنگی» نامید، نادیده انگاشتن فرهنگ اسلامی و کوشش در جهت حذف آن بوده است. شاهد این مدعا آن است که تقریباً در تمامی کتابهای علمی، فلسفی، هنری و... که امروزه در دانشگاه‌های بزرگ و معتبر دنیا در رشته‌های مختلف عرضه و تدریس می‌شود و به اغلب زبانهای رایج ترجمه گردیده است، از طرح نظریات اسلامی حتی به عنوان یک نظریه تاریخی تا حد امکان خودداری شده است.^۱ مثلاً در کتابهای اقتصادی از تمام نظریات کهن مربوط به چندین قرن پیش - هر چند که مردود، متروک، بی‌اهمیت و حتی مبتذل هم باشد - دست کم به عنوان یک نظریه تاریخی ذکری به میان آمده است ولی از نظریات اقتصادی اسلام مطلقاً نامی برده نمی‌شود.

شگفت‌انگیز است که اغلب نویسندگان غرب، در بیان سیر تاریخی نظریات اقتصادی، آنگاه که به نظریات اسلام می‌رسند، یا سکوت اختیار می‌کنند و یا اگر چیزی هم می‌نویسند، آن را تا بدان حد بی‌اهمیت جلوه می‌دهند که گویی به طور کلی از ارزش تهی است!

این خیانت بزرگ به جهان اندیشه و دانش سبب شده است که حتی روشنفکران کشورهای تحت سلطه، باور کنند که از خود هیچ ندارند و در تمام زمینه‌ها باید ریزه‌خوار فرهنگ غرب باشند. جمعی از متفکران مسلمان نیز، گذشته پرافتخار خویش را بتدریج فراموش کرده و بکلی غافل شده‌اند که در گذشته‌ای نه چندان دور بیش از نیمی از جهان متمدن بر اساس نظریات اسلامی در سیاست،

دورانت، حتا الفاخوری، پی یروسو، جان برنال و...» یاد کرد که هریک در این باب سخن گفته‌اند. جان برنال می‌گوید: «در این روزگار، دیگر تأثیر مهم و چشمگیر آنان (مسلمانان) را در تاریخ تمدن انسانی همگان پذیرفته‌اند.» حتا الفاخوری می‌گوید: «علمای غرب دانش را از اسلاف خود که شاگردان مکتب مسلمین بودند، فراگرفتند ولی شاگردان را بلندنام ساختند و استادان را از یاد بردند.»

برای اطلاع بیشتر، ک به: محمدرضا حکیمی، دانش مسلمین، فصل پنجم، بخش اول، و به مونثگیری و آت، تأثیر اسلام در اروپا، ژول بلوم، تفصیل الایات، مارسل بوازار، اسلام در جهان امروز، زیگرید هونکه، فرهنگ اسلام در اروپا، ۱. علاوه بر غرض ورزی و نقش استعمار در عدم طرح و یا نادرست مطرح شدن دیدگاههای اسلامی در کتب غربی، عوامل دیگری نظیر، عدم دسترسی به منابع اصیل اسلام و اندیشمندان اسلامی، پرداختن به مسائل خارج از حوزه تخصص ایشان و بررسی مسائلی که فهم صحیح آنها فقط در حوزه فرهنگ اسلام امکان‌پذیر می‌باشد، نیز در برخی موارد مؤثر بوده است. عامل مهم دیگری که در این زمینه قابل ذکر است، بینش خاصی است که سران استکبار در مورد دین و تعالیم الهی القاء کرده‌اند در این بینش ادیان به طور کلی با یک دید نگرسته می‌شود و تمام معارف و تعالیم آنها، در یک سلسله دستورات و معارف مربوط به ماوراء الطبیعه خلاصه می‌گردد که نه از ارزش علمی برخوردارند و نه حوزه و دامنه آنها علوم و معارف مورد نظر را شامل می‌شود و به تعبیر جامعه‌شناسان، دین نهادی در عرض نهادهای دیگر جامعه است. (متأسفانه این بینش نادرست توسط برخی از دانشگاهیان به تقلید از افکار غربی گهگاه در مجلات و سخنرانیها در جامعه ما نیز مطرح می‌شود.) در اینجا مجال بررسی این دیدگاه نیست و تنها به این بسنده می‌شود که آنچه در کتاب حاضر آمده است، بالاترین گواه بطلان دیدگاه مزبور به شمار می‌آید.

حکومت، اقتصاد و... اداره می شده اند. این خودباختگان گمان می کنند که تنها راه سعادت، راه مغرب زمین است، به همین جهت با شتاب و چشم بسته در این غرقاب گرفتار آمده اند.^۱ در طی یک قرن استیلای مرگبار غرب در عصر جدید، محور سلطه استکبار، بیش از هر چیز، نظام دانشگاهی بود، چه آنکه به فرموده امام عزیزمان «استعمارگران می دانستند که اگر دانشگاه در خدمت آنان باشد، به این معنی است که همه کشور در دستشان قرار دارد.»^۲

سایه شوم استعمار فرهنگی، تا حد زیادی کشور ما را نیز در بر گرفته بود و انقلاب اسلامی ملت مسلمان ما، در شرایطی به پیروزی رسید که در کل نظام آموزشی کشورمان و بویژه در سطح دانشگاهها، محتوای دروس و جهت حرکت‌های علمی با اهداف انقلاب، که همان اهداف اسلام است، به هیچ وجه سازگار نبود.^۳

پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری قائد عظیم الشان اسلام امام خمینی ادام الله ظله العالی برای نخستین بار در جهان اندیشه و دانش این فرصت گرانقدر را پدید آورد که فرهنگ راستین اسلام و اندیشه‌ها و معارف قرآنی بتواند در برابر فرهنگها و دیدگاههای دیگر بویژه فرهنگ غربی در تمام زمینه‌ها و همه ابعاد زندگی انسان، در محافل علمی و مجامع تحقیقی، طرح و بررسی شود و حقانیت و برتری خود را آشکار سازد.

این فرصت پرارج که ثمره خون دهها هزار شهید و از بزرگترین نعمتهای الهی است، زمینه طرح مسأله‌ای به نام انقلاب فرهنگی را فراهم ساخت. دانشجویان و استادان متعهد دانشگاهها که از یک سو به این نقطه ضعفها و آن خیانت بزرگ فرهنگی واقف بودند و از سوی دیگر می دیدند که ایادی استعمار و عناصر ضد انقلاب چگونه به دانشگاه و نظام آموزشی کشور— به عنوان مهمترین سنگر توطئه در برابر اسلام و انقلاب اسلامی — می نگرند، در صدد برآمدند که دانشگاهها و به طور کلی فرهنگ و نهاد آموزش و

۱. مسلمین را طوری کردند که از خودشان مأیوس شده اند یعنی خودشان را گم کرده اند. وظیفه علمای اسلام است، وظیفه دانشمندان مسلمین است، وظیفه نویسندگان و گویندگان در بین مسلمین است... که هشدار بدهند به ممالک اسلامی که ما هنوز خودمان فرهنگ غنی داریم. فرهنگ ما طوری بوده است که به خارج صادر شده است، آنها از ما گرفته اند. (از بیانات امام خمینی در دیدار با نهضت‌های آزادیبخش).

۲. ر. ک به: سخنرانی امام خمینی در جمع اعضای شورای انقلاب فرهنگی (۱۳۶۰/۳/۲۲).

۳. منظور ما از اینکه فرهنگ کشور ما تحت سلطه بیگانگان بود، این نیست که برای رهایی از این تسلط باید تمام علوم و فنون موجود در این زمینه را نادرست و عاری از حقیقت دانست و منطقه جغرافیائی را معیار محکومیت دانسته، مهر بطلان بر کلیه آنها زد؛ بلکه مقصود آن است که استعمارگرانی که می کوشیدند سلطه خویش را بر کشور ما حفظ کنند، هیچگاه از این نکته غافل نبوده اند که بهترین پایگاه و وسیله برای اجراء اهداف شومشان فرهنگ و نظام آموزشی است و به همین جهت تا توانستند از نهاد آموزش و پرورش و فرهنگ ما سود جستند.

پرورش گذشته را دگرگون ساخته آن را هماهنگ با انقلاب اسلامی از نو بنیان نهند. به همین جهت دانشگاهها تعطیل گردید و با فرمان امام بزرگوارمان «ستاد انقلاب فرهنگی» به منظور بازسازی دانشگاهها و نظام آموزشی کشور تشکیل شد. دامنه فعالیت‌های ستاد انقلاب فرهنگی - چنانکه در فرمان امام آمده است - گرچه بسیار وسیع و گسترده بود و سراسر نهاد آموزش و پرورش جامعه ما را دربر می‌گرفت^۱، محور اصلی آن را بازسازی نظام آموزشی حاکم بر دانشگاهها تشکیل می‌داد. این بازسازی خود نیز ابعاد گوناگون داشت، جهت‌گیری و اهداف علوم دانشگاهی، برنامه‌ریزی درسی دانشگاهها، دروس مورد نیاز، کیفیت تدریس و سایر شئون مربوط به آموزش و پرورش دانشگاه همه و همه نیازمند بازسازی و تحول بود. ولی در این میان تحول بنیادین و تجدید نظر و بازسازی متون و منابع درسی اهمیت ویژه‌ای داشت و در واقع اساس تحولات بنیادی دیگر به شمار می‌رفت.

علمی که در دانشگاه تدریس می‌شد از لحاظ ارتباط با مسائل عقیدتی و ارزشی در یک سطح و یکسان نبودند. واضح است که علوم تجربی نظیر فنی و مهندسی و علوم پایه و نیز علوم انسانی کاربردی نظیر: حسابداری، کتابداری، آمار و... ارتباط بسیار زیاد و مستقیم با دیدگاههای مکتبی ندارند ولی علوم انسانی نظری (تئوریک)^۲ پیوند بسیار نزدیک و انفکاک ناپذیری با مسائل اعتقادی و از جمله با دیدگاههای اسلام دارند و نیازمند تحولی عمیق، اساسی و همه جانبه‌اند.

ضرورت بازسازی بنیادی علوم انسانی نظری آنگاه به خوبی لمس می‌گردد که اهمیت بی‌نظیر و نقش عظیم این دسته از علوم را در زندگی انسان، تکامل و سعادت او و تحولات جامعه در ابعاد مختلف آن مورد توجه و دقت قرار دهیم؛ چه علوم یاد شده تنها علوم هستند که محور پژوهشهایشان انسان و ابعاد وجودی اوست و از این جهت دقیقترین، ارزشمندترین و پیچیده‌ترین موضوعات را به خود اختصاص می‌دهند و در واقع، تنها این علوم هستند که مستقیماً به انسان و به زندگی و سعادت او می‌پردازند.

علاوه بر آن، علوم مذکور علمی خط دهنده و جهت دهنده‌اند و در تعیین هدف و مسیر فعالیت‌های بشر و از جمله تلاشهای فکری او نقش مؤثر دارند. علوم پایه و نظایر آن که فاقد جهت‌گیری و به تعبیری بی‌طرف هستند در واقع در همان خط و مسیری مورد بهره‌برداری واقع می‌شوند که در علوم انسانی مشخص گردیده است. به عبارت دیگر علوم پایه و نیز علوم انسانی کاربردی ابزارهایی هستند که در مجرای علوم انسانی مورد استفاده قرار می‌گیرند و هر گونه تحولی که در این علوم رخ دهد به تبع آن تحولی در کاربرد آن علوم به وقوع خواهد پیوست چه آنکه علوم دیگر در این جهت تابعی از متغیر علوم انسانی به شمار می‌آیند.

گذشته از دو امر مذکور، علوم انسانی ارزشهای مورد پذیرش پژوهشگر را با خود حمل می‌کنند و در هر محیطی که شکل گیرند و رشد یابند تا حد زیادی با ارزشهایی که محققان آن سامان باور دارند عجین می‌گردند. در نتیجه اگر این علوم وارد سرزمین و فرهنگ دیگری شوند ارزشهای مورد قبول آن پژوهشگران

۱. ر. ک به: فرمان تاریخی امام اتم جهت تشکیل شورای انقلاب فرهنگی (۱۳۵۹/۳/۲۳).

۲. از این پس در این مقدمه هر جا واژه «علوم انسانی» بدون قید ذکر می‌شود مقصود علوم انسانی نظری می‌باشد.

رانیز با خود وارد فرهنگ جدید می‌کنند. و چه بسا ارزشهای یادشده با ارزشهای موجود در سرزمین جدید متضاد باشند.

امور یاد شده، اهمیت علوم انسانی و ارتباط تنگاتنگ این علوم را با مسائل اعتقادی و ارزشی به خوبی روشن می‌نماید و در نتیجه ضرورت بازسازی و تحوّل بنیادین علوم یاد شده را در جامعه اسلامی ما آشکار می‌سازد.

به همین جهت بازسازی محتوای متون درسی در این رشته‌ها امری بود که از بدو تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی به عنوان یک مشکل در بین اعضای ستاد و دانشجویان و استادان دانشگاهها مطرح بود و آرای مختلف و گاه متضادی در این باب اظهار می‌شد؛^۱ ولی با آنکه حدود دو سال از عمر ستاد انقلاب فرهنگی گذشته بود و با وجود تلاشهایی که صورت گرفت، عواملی نظیر: بی سابقه بودن کار، کمبود نیروی کارآمد، نبودن طرح منظم و حساب شده و اوضاع و احوال و شرایط خاص حاکم بر آن مقطع از انقلاب، سبب گردید که چگونگی بهره‌گیری از فرهنگ غنی اسلام و معارف قرآنی در علوم انسانی^۲، همچنان به صورت یک معما به حال خود باقی بماند و تلاش قابل ذکری انجام نگیرد تا آنکه بار دیگر امام امت با رهنمود گرانقدر و اساسی خویش مبنی بر استمداد از حوزه‌های علمیه به ویژه حوزه علمیه قم راه حل نهایی این مشکل را ارائه دادند.

رهبر عظیم الشان انقلاب در بیانات خویش فرمودند:

«اسلام عمیقتر از همه جا و از همه مکتبها راجع به امور انسانی و امورتربیتی مطلب دارد

۱. در اینکه بازسازی علوم انسانی و انقلاب فرهنگی در محتوای درسا به چه معنی است و چگونه باید صورت گیرد، افراط و تفریطهایی وجود دارد. از یک طرف برخی آن را به معنای دور ریختن کلیه دستاوردهای علوم انسانی غرب و شرق و حفظ بطلان کشیدن بر تمام تحقیقات تجربی موجود در این زمینه می‌پندارند. و از طرف دیگر جمعی آن را به مفهوم پیوند زدن آن علوم به بنده فرهنگ انقلاب اسلامی و یا به عکس، پیوند زدن دیدگاههای اسلامی به پیکره علوم یاد شده گرفته‌اند. به نظر ما، این دو تصور هر دو نادرست است؛ چنانکه خلاصه کردن بازسازی علوم انسانی، تنها در کنار زدن ارزشهای غیر اسلامی و جایگزینی ارزشهای اسلام، هم صحیح به نظر نمی‌رسد. بلکه باید علاوه بر آن، راه وحی (قرآن و روایات) را چونان مشعل فروزانی دانست که از یک سو، در نشان دادن راه درست اندیشیدن و موانع و لغزشگاههای شناخت، محققان را یاری می‌دهد و از سوی دیگر، در بسیاری از موارد خود به بیان واقعیتها و قوانین حاکم بر آنها پرداخته و جهان پدیده‌های جهان را چنانکه هست به انسان می‌نمایاند. بنابراین در بازسازی علوم انسانی باید علاوه بر بازسازی ارزشها این دو بعد را نیز مورد توجه قرار داد. از آنجا که این موضوع نیازمند بحث مستقل و مفصلی است در اینجا به همین مقدار بسنده می‌شود.

۲. واژه «علوم انسانی» اصطلاحات متعددی دارد که نمی‌توان هیچیک را اصطلاح کاملاً جا افتاده و مورد اتفاق دانست. اصطلاح رایج آن در محافل دانشگاهی، کلیه علوم را که از جهت موضوع سرو کار با انسان و اندیشه او دارند — بجز ریاضیات — دربر می‌گیرد. ولی آنچه در تعبیر فوق و در طرح بازسازی علوم انسانی مورد نظر است. علمی است که با تکامل معنوی انسان ارتباط مستقیم داشته و در شناخت بُعد انسانی او — که انسان بودنش به آن بستگی دارد — ما را یاری می‌دهد. جهت توضیح بیشتر ر. ک. به: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه «طرح مباحث انسان‌شناسی».

که در رأس مسائل اسلام است... متخصص لازم است، و در این امر باید از حوزه‌های علمیّه متخصص بیاورند. دستشان را دراز کنند پیش حوزه‌های علمیّه که در آنجا این نحوه تخصص هست و دانشگاه را بازکنند ولی علوم انسانی را بتدریج از دانشمندی که در حوزه‌های ایران هست و مخصوصاً حوزه علمیّه قم استمداد کنند.^۱

رهنمود ارزشمند امام امت کلید اصلی حلّ مشکل علوم انسانی را بخوبی به دست می‌داد و مسئولیت و نقش عظیم روحانیت را در این زمینه بیش از پیش نشان می‌داد و چنانکه در عمل نیز روشن گشت، بیانگر این نکته بود که هر چند ستاد انقلاب فرهنگی و استادان محترم دانشگاهها باید همکاری صمیمانه داشته باشند ولی مسئولیت اصلی در این زمینه بر دوش متخصصان علوم اسلامی ست که در پرتو اصول عقلی و با الهام از دو منبع نور (قرآن و روایات) این بازسازی و تحوّل بنیادین را می‌توانستند به انجام رسانند. و بدون استمداد از ایشان مشکل یاد شده همچنان غیر قابل حلّ باقی می‌ماند.

در پی این رهنمود بزرگ و تماس اعضای ستاد انقلاب فرهنگی با جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم روشن شد که در زمینه بازسازی علوم انسانی می‌باید از صفر شروع کرد، به همین جهت طرحی مقدماتی جهت همکاری مشترک حوزه و دانشگاه توسط استاد مصباح دامت افاضاته تهیه گردید. این طرح که با در نظر گرفتن واقعیهایی چون لزوم اصلاح بنیادین همه رشته‌های علوم انسانی، ضرورت همکاری دوقشر حوزه و دانشگاه، کمبود نیروی انسانی کارآمد و فعال و غیر شاغل و لزوم بازگشایی هر چه زودتر دانشگاهها تنظیم شده بود، مورد تصویب جامعه مدرسین حوزه علمیّه و ستاد انقلاب فرهنگی قرار گرفت و اجرای آن به کمیته حوزه و دانشگاه جامعه مدرسین که از مسئولان مؤسسه در راه حق نیز بودند گذاشته شد و بهمین منظور دفتری به نام «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» تأسیس گردید.

چنانکه در طرح همکاری مشترک حوزه و دانشگاه پیشنهاد شده بود، مرحله مقدماتی بازسازی علوم انسانی در رشته‌های اقتصاد، جامعه‌شناسی، حقوق و علوم سیاسی، روانشناسی و علوم تربیتی با شرکت جمعی از استادان محترم دانشگاه و فضیای حوزه علمیّه^۲ در سه مرحله صورت می‌پذیرفت.^۳

الف: مرحله نخست از آغاز تابستان سال ۱۳۶۱ با تشکیل گروههای تخصصی در پنج رشته یاد شده شروع شد. در این مرحله طی سه ماه، هریک از گروهها به تبادل نظر درباره موضوعات مورد بررسی در

۱. از فرمایشات امام امت در دیدار جمعی از دانشجویان و فارغ التحصیلان با معظّم له (۱۳۶۰/۹/۸).

۲. برای آگاهی از چگونگی گزینش استادان دانشگاه و فضیای حوزه علمیّه و معیارهای انتخاب، به کارنامه دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و نیز به مصاحبه استاد مصباح با خبرگزاری جمهوری اسلامی منتشر شده در روزنامه کیهان چهارشنبه ۱۳۶۲/۴/۱۵ مراجعه فرمایید.

۳. علت انتخاب این چند رشته از بین رشته‌های مختلف علوم انسانی نظری آن است که نه تنها در رشته‌های مذکور دیدگاههای اصیل اندیشمندان اسلامی بخوبی بررسی و بازگوشده بود، که دشمنان اسلام بینشهای مسخ شده‌ای را نیز در این باره به اسلام نسبت داده بودند.

رشته خود و تعیین آهات مسائل (مسائل مادر) پرداختند و در زمینه مسائل کلیدی در هر یک از رشته‌های پنجگانه مذکور طرحواره‌ای تنظیم شد که مسیر مباحث و تحقیقات مرحله دوم را مشخص می‌ساخت. علاوه بر آن، استادان محترم دانشگاه یکدوره معارف قرآن کریم را - مشتمل بر بینشهای اصیل اسلام در زمینه خدانشناسی، انسانشناسی و انسان‌سازی - به طور منظم گذراندند^۱. طرح دیدگاههای اصیل اسلام در این دوره در واقع، اولین گام در ایجاد تحول بنیادین در علوم انسانی به شمار می‌رفت و موجب آشنایی بیشتر استادان دانشگاه با مبانی علوم انسانی از دیدگاه اسلام و فراهم شدن زمینه فکری مشترک بین تمام اعضا و آمادگی لازم برای انجام فعالیت‌های علمی بعدی می‌گردید.

ب: در مرحله دوم با تشکیل جلسات مباحثه و هماهنگی، و حدود ۱۷۰ سمینار منظم در قم به مدت نه ماه (از آغاز مهرماه ۶۱ تا پایان خرداد ماه ۶۲) مبانی مذکور مورد بحث و نقد و بررسی واقع شد و حاصل سمینارها به صورت جزوه‌هایی برای مطالعه و اظهار نظر در اختیار صاحب‌نظران قرار گرفت. در این مرحله هر یک از گروهها هر هفته یک یا دو مسأله از مسائل مادر و موضوعات کلیدی را توسط کمیته‌های ویژه بررسی می‌کردند. سپس موضوعاتی که کمیته‌ها تهیه کرده بودند در جلسات هماهنگی - که کلیه اعضا گروه در آن شرکت داشتند - در معرض نقد و بررسی قرار می‌گرفت و پس از تهذیب و تکمیل در یک سمینار سه ساعته القا می‌گردید و مطالب مطرح شده بار دیگر بررسی و نقادی می‌شد. سپس مطالب القا شده همراه با نقد آن از نوار پیاده و پس از ویرایش لازم (توسط القا کننده بحث)، تکثیر، و جهت اظهار نظر برای بسیاری از صاحب‌نظران کشور فرستاده می‌شد^۲.

ج: مرحله سوم که از تابستان سال ۱۳۶۲ آغاز گردید - چنانکه در طرح مقدماتی آمده است - مرحله بازنگری و تجدید نظر نهایی و تدوین رساله‌هایی در زمینه مسائل مادر در رشته‌های پنجگانه بود. در این مرحله چنانکه شرایط اقتضا می‌کرد بازنگری نهایی با شرکت جمع محدودتری صورت گرفت و با آنکه در دو مرحله پیشین در هر گروه حدود ۲۰ نفر فعالیت داشتند در این مرحله حد متوسط اعضای گروهها به ۵ نفر تقلیل یافت^۳.

دو مرحله نخست با همه مشکلات و موانع فراوان که فرا راه آن وجود داشت با فداکاری، استقامت و تلاش وصف‌ناپذیر اعضای شرکت کننده در طرح با فرارسیدن تابستان ۱۳۶۲ با موفقیت به پایان رسید^۴.

۱. این درسها که توسط استاد مصباح القا گردید، پس از پیاده شدن از نوار به صورت جزوه‌هایی در بیش از هزار صفحه تکثیر گردیده در اختیار صاحب‌نظران قرار گرفت و در برخی از مجامع علمی و دانشگاهی و... مورد استفاده واقع گردید.

۲. تاکنون حدود ۲۰۰ جزوه در رشته‌های اقتصاد، جامعه‌شناسی، حقوق، روانشناسی و علوم تربیتی که حاصل سمینارهای ۹ ماهه دفتر می‌باشد تکثیر گردیده است.

۳. در این مرحله پیش‌بینی شده بود که سایر استادان جزوات درسی رشته‌های مختلف علوم انسانی را متناسب با تعداد واحد لازم در هر گزارش برای سال بعد تهیه کنند.

۴. لازم به یادآوری است که به علت گستردگی مباحث هر یک از رشته‌ها برخی از موضوعات در بعضی از گروهها به صورت گزارش در سمینارها مطرح گردید و بعضی دیگر از گروهها بخشی از تابستان سال ۱۳۶۲ را نیز به ادامه سمینارهای موضوعات باقیمانده اختصاص دادند و بازنگری و تجدید نظر نهایی در این گروهها از اواخر تابستان سال ۱۳۶۲ شروع شد.

ولی مرحله سوم به مدتی بیش از آنچه در طرح پیش‌بینی شده بود نیاز داشت. این امر معلول عواملی بود که اکنون مجال بیان آنها نیست و تنها به دو عامل اشاره می‌شود:

۱. طبیعت کاروبی سابقه بودن آن

کسانی که دستی در تحقیق دارند بخوبی آگاهند که فرصت و زمان لازم برای کارهای تحقیقی بویژه مرحله تجدید نظر نهایی آن قابل پیش‌بینی دقیق نیست و با توجه به بی سابقه و ابتکاری بودن این طرح و ویژگی خاص مرحله بازنگری نهایی — که همراه با جمع بندی نظرها، اعمال پیشنهادها، نقد کامل دیدگاهها و تهذیب و تکمیل یک رشته مقالات تحقیقی است — بسیار طبیعی خواهد بود که مدت پیش‌بینی شده^۱، برای به پایان رساندن آن کافی نباشد.

۲. کمبود نیروی انسانی مورد لزوم

با آنکه در طرح مشارکت حوزه و دانشگاه، به خاطر کمبود نیروی انسانی در سطح کشور حداقل نیروی لازم در نظر گرفته شده بود و در اثر بازگشایی دانشگاهها همکاری بسیاری از استادان دانشگاه، با دفتر، به جهت تدریس در دانشگاهها و پذیرفتن مسئولیتهای محوله تا حد زیادی کاهش یافت، در تابستان سال ۶۲ برخی از همان افراد معدودی هم که برای تجدید نظر و تدوین رساله های نهایی در نظر گرفته شده بودند، یا به طور کلی نتوانستند همکاری خود را با دفتر در این مرحله ادامه دهند و یا همکاری لازم و کافی نکردند. به این ترتیب نیروی فعال و کارآمد در این مرحله، حتی از مقدار پیش‌بینی شده در طرح که حداقل نیروی لازم به حساب می آمد نیز کمتر شد^۲.

در هر حال، اعضای دفتر علی رغم مشکلات، کمبودها و نارساییهای فراوان، از آنجا که تنها انگیزه اقدام به این کار خطیر را — که به گفته برخی از مسئولان محترم اقدامی گستاخانه و شجاعانه بود^۳ — اطاعت از فرمان امام امت و انجام وظیفه شرعی می دانستند، از پای ننشستند و تا حدی که در توانشان بود، با استواری کار را ادامه دادند.

بحمدالله، با توفیق الهی و با تأییدات حضرت ولی عصر ارواحنا فدا، مرحله مقدماتی بازسازی علوم

۱. در طرح مذکور فقط سه ماه برای مرحله سوم در نظر گرفته شده بود.

۲. در طرح مشارکت حوزه و دانشگاه پیش‌بینی شده بود که استادانی که جهت همکاری برگزیده می شوند، به صورت تمام وقت مأمور به خدمت در دفتر گردند ولی این شرط به عللی در هیچیک از مراحل سه گانه اجرای طرح تحقق نیافت.

۳. آنچه ما را دچار اعجاب می‌کند و به تحسین وامی دارد، این است که یک اقدام شجاعانه و گستاخانه‌ای انجام گرفته است که خیلی سدها را شکسته است و خیلی راههای دور را نزدیک کرده است. کاری که نشدنی بود انجام شد یا شروعی به انجام آن شد. این هنر را شما کردید. فجزاکم الله عن الاسلام واهله خیر الجزاء. (از بیانات ریاست جمهوری محترم حجت الاسلام والمسلمین خامنه‌ای در دیدار اعضای دفتر با ایشان در تاریخ ۱۳۶۱/۱۰/۲)

انسانی با دستیابی به موفقیت‌های چشمگیری در زمینه اهداف مذکور در طرح^۱ به پایان رسید و علاوه بر آن، فوائد و نتایج دیگری هم که هریک در جای خود مهم و شایان توجه می‌باشند به دست آمد که به برخی از آنها به اختصار اشاره می‌شود:

۱. عینیت بخشیدن به شعار «وحدت حوزه و دانشگاه» که به فرموده امام عزیزمان حفظ کشور اسلامی مان در گرو آن است.^۲

۲. آشنایی استادان محترم دانشگاه، با شیوه مباحثه طلبگی و تقویت روحیه همکاری و پدید آمدن هماهنگی لازم بین اساتید دانشگاه با حوزه که زمینه ساز همکاریهای مشترک و درازمدت این دو مرکز علمی - فرهنگی است.

۳. بیداری روح تحقیق و تعمق و روحیه اعتماد به نفس و استقلال فکری و ایجاد قدرت نقادی نسبت به اندیشه‌های شرقی و غربی که در گذشته از حد نقل افکار و یا توضیح آنها فراتر نمی‌رفت.

۴. برخورد آرا و اندیشه‌های مختلف در فضایی کاملاً تحقیقی و دور از جنجالها و اغراض سیاسی؛ و برخوردی سالم که زمینه تشخیص دیدگاههای درست را از نادرست، و دستیابی به نظریات صحیح را فراهم می‌ساخت.^۳

۵. استفاده از جزوه‌های گروههای پنجگانه دفتر به عنوان متن درسی در برخی از دانشکده‌ها و ارگانها و مجامع علمی، با آنکه هنوز تجدید نظر نهایی در مورد آنها صورت نگرفته بود.

۶. تهیه بخشی از مواد کتب درسی آینده دانشگاهها از طریق برگزاری سمینارهای سه‌ماهه و جزوات دفتر.

در هر حال کتابی که پیش روی شماست، حاصل تلاش بی‌شائبه اعضای دفتر همکاری حوزه و دانشگاه

۱. اهداف طرح مقدماتی بازسازی علوم انسانی در امور ذیل خلاصه می‌شود:

۱ - ایجاد زمینه تبادل علمی بین حوزه و دانشگاه به طور مداوم.

۲ - کوشش برای به فعلیت رساندن نیروهای بالقوه به منظور تأمین کادر علمی دانشگاهها.

۳ - مطالعه و تحقیق پیرامون مسائل علوم انسانی در پرتو مبانی اسلام.

۴ - تدوین رساله‌هایی در مبانی رشته‌های پنجگانه علوم انسانی.

۵ - نظارت بر کتب درسی دانشگاهها در رشته‌های مذکور.

۳. شما توجه داشته باشید به این معنی که باید این پیوند دانشگاه و فیضیه برقرار باشد. بین حوزه‌های علمی قدیمی و حوزه‌های علمی جدید باید پیوند باشد تا بتوانید که شما کشور خودتان را حفظ کنید. (از فرمایشات امام ائمت در دیدار اعضای دفتر یا معظم له در تاریخ ۱۳۶۱/۶/۲۸).

۳. علی علیه السلام فرمود: «إِضْرِبُوا بَعْضَ الرِّأْيِ بِبَعْضِ بَنِيهِ تَتَوَلَّدُ مِنْهُ الصَّوَابُ.» تبادل نظر علمی کنید که از برخورد اندیشه‌ها و تضارب آراء حقیقت متولد می‌شود (آمدی، غررالحکم).

و نیز آن حضرت فرمود: «مَنْ اسْتَقْبَلَ لُجُوءَ الْأَزَاءِ عَمَّرَتْ مَوَاقِعَ الْخَطَاءِ» آن کس که از آرا و اندیشه‌های مختلف استقبال کند، زمینه‌های اشتباه و مواضع لغزشها را خواهد شناخت (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۳).

است که به عنوان نخستین گام در راه بازسازی علوم انسانی به پیشگاه مقدس امام زمان صلوات الله علیه، رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی، اندیشمندان و دانش پژوهان و علاقه مندان به اسلام و انقلاب اسلامی تقدیم می‌گردد.

طبیعی است، کاری اینچنین که با آن همه کمبودها و در این مدت کوتاه صورت گرفته است، بدون عیب و نقص نخواهد بود و بهترین پاداش و هدیه ای که اعضای دفتر انتظار دارند، انتقادات، پیشنهادات و طرحهای سازنده ای است که از سوی اندیشمندان و علاقه مندان به اسلام، انقلاب و دانش دریافت می‌دارند.

در پایان، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه به حکم وظیفه، بر خود لازم می‌داند، از همه کسانی که در انجام این رسالت اسلامی، انقلابی، علمی، دفتر را یاری دادند، بویژه از هیأت علمی، مسئولین مؤسسه در راه حق و متفکر عالیقدر استاد محمد تقی مصباح یزدی دامت افاضاته که علاوه بر نظارت و اشراف علمی دقیق و پربار از آغاز تا پایان اجراء طرح و مدیریت و نظارت علمی سمینارها، عامل وحدت بخش و انسجام آفرین این جمع بوده‌اند کمال تشکر و امتنان را اعلام دارد و از خداوند متعال برای همه آن عزیزان توفیقات روزافزون، در راه تحقق آرمانهای انقلاب فرهنگی جهان اسلام را مسألت می‌نماید. همچنین از مسئولین محترم سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه (سمت) و بویژه مسئول محترم آن جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای دکتر احمدی که در تداوم کار با تلاش صمیمانه خود در فراهم ساختن نیروی دانشگاهی و سایر امکانات دفتر را یاری نمودند صمیمانه تشکر می‌شود.

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین
قم - دفتر همکاری حوزه و دانشگاه